آموزش قرآن در مکتب رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم

خوش منش، ابوالفضل

چکیده

پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم نخستین معلّم قرائت قرآن بود. قرآن را با صوتى زیبا و شمرده و با رعایت وقف‏ها بر اصحاب مى‏خواند. البته بر کثرت وجودت قرائت تأکید نمى‏ورزید. حتّى مى‏فرمود: قرآن را هر گونه‏اى که مى‏توانید، بخوانید. آن حضرت بیشتر بر فهم قرآن تأکید مى‏کرد. حاملان قرآن نزد او مکانتى عظیم داشتند. این مقاله مباحثى را در زمینه آنچه آمده، در بر دارد.

کلید واژه‏ها: قرائت، اقراء، تلاوت، رسول اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم ، قرّاء، صحابه.

1) مقدمه

خداى متعال قرآن کریم را بر پیامبر خود فرو فرستاد و وى را به تلاوت قرآن بر بندگان و تعلیم کتاب و حکمت به آنان موظف فرمود. حضرت پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم به عنوان نخستین معلّم قرآن، آیات الهى را بر مردم مى‏خوانده است و مؤمنان به تلاوت وى گوش جان فرا مى‏داده‏اند. ایشان در همه جهات، از جمله در مقام «تعلیم قرآن» اسوه حسنه بودند و در زمینه تعلیم کتاب و حکمت روشى حکیمانه داشتند. پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم و پس از ایشان ائمه معصومین علیهم‏السلام به طور کلى شیوه زندگى کردن با قرآن را تعلیم مى‏دادند، و قرآن را به عنوان بخشى از زندگى و یا به تعبیر درست‏تر، متن زندگى اهل آن مطرح مى‏ساختند؛ بطورى که در زندگى آنان، پنهان یا آشکار، حضورى دائمى و همیشگى داشته است.

هدف پیامبر و بلکه هدف از نزول این کتاب آن بوده است که در همه عرصه‏هاى زندگى از نیازهاى فردى و جسمى انسان‏ها تا حیطه تعلیم و تربیت، نقش مستمر و فعّال داشته باشد.

«حیات» قرآن در همین عرصه‏ها معنا مى‏یابد؛ بر اساس این نوع آموزش، قرآن پدیده‏اى جدا از زندگانى انسانها نبوده و مردم در مراجعه به آن، نه از لحاظ قرائت و نه از لحاظ فهم و درک و عمل به آن با هیچ مشکلى مواجه نبوده‏اند. پیامبر اکرم و ائمه معصومین پیوسته مى‏کوشیدند، حجابهاى مستور و غیر مستور بین قرآن و انسانها را برطرف سازند، تا آنان خود بتوانند از این معدن پرنور بهره برگیرند. آنگاه راه بهره‏گیرى را نیز به آنان مى‏آموختند.

بدون شک، مشاهده وجود مقدّس رسول اکرم، آن شخصیت الهى و «اسوه حسنه» بر مسند اقراء و تعلیم قرآن کریم از زیباترین صحنه‏هاى سیره است. تواریخ و سیره‏ها صحنه‏هاى فراوانى را از این دست ضبط کرده‏اند.

در آیه دوم سوره جمعه که وظایف سه‏گانه پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم را در هدایت امّت بر مى‏شمارد، در میان آنها تلاوت جایگاه نخست را دارا است: هُوَالّذِى بَعَثَ فِى الْأُمیّیّنَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ ویُزَکَّیهِمْ و یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ إنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِى ضَلالٍ مُّبِینٍ.(1)[جمعه 2].

قبل از بحث تقدم یا عدم تقدم تزکیه بر تعلیم، باید گفت که این تلاوت آیات الهى است که بر هر دو مقدم شده است. قرآن مجید از مقوله «لسان»، «بیان» و «قرائت»

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1) او کسى است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولى از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها مى‏خواند و آنها را تزکیه مى‏کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت مى‏آموزد. هر چند پیش از آن در گمراهى آشکارى بودند.

است و دیگر آثار و خواص آن، وراى «لسان» آن که «عربى‏مبین» است، جاى گرفته است. فرو نهادن دیده اهتمام بر این مقوله، موجب بروز اختلال در تأثیر قرآن بر فرد و جامعه خواهد بود؛ هر چند بازار طرح و عرضه انواع بحثها و پژوهش‏ها گرم باشد.

2)نحوه قرائت و اقراء پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم

پیامبر اسلام صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در قرائت قرآن وآموزش آن به مردم از اوصافى برخوردار بودند که اینک بدان پرداخته مى‏شود.

1-2) صوت نیکو

مطابق روایتى از امام باقر علیه‏السلام که در تفسیر عیاشى آمده است، پیامبر اکرم نیکوترین صوت را در قرائت قرآن داشته است:«إِنَّ رَسُولَ اللّهِ کَانَ اَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتا بِالقُرْآنِ»(1)[1]. در روایتى دیگر آمده است: «کَانَ قِرَائَتُهُ صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم مُفَسَّرَةً حَرْفا حَرْفا» (قرائت پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم واضح، حرف به حرف و عارى از هر گونه پیچیدگى و تداخل حروف بوده است).

2-2) وضوح قرائت

قرائت پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم خوش‏صدایى، وضوح تام و تفکیک کامل حروف و آیه‏ها را با هم داشته است؛ امرى که در بسیارى از قرائت‏هاى رایج امروز، دیده نمى‏شود.

در روایتى زیبا، که نسایى آن را نقل کرده است، تصویرى عینى از نمونه اقراى پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم بر اصحاب، آمده است:

«عَنْ عقبة‏بنِ عَامِر قَالَ کُنْتُ أَمْشِى مَعَ رَسُولِ‏اللّهِ صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم فَقَالَ: یا عقبةُ قُلْ، قُلْتُ: ماذا أَقُولُ؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1) رسولخدا صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در قرائت قرآن خوش‏آوازترین مردم بود.

فَسَکَتَ عَنّى ثُمَّ قَالَ:یا عقبةُ قُلْ قُلْتُ: مَاذَا أقُولُ یَا رَسُولَ اللهِ؟ فَسَکَتَ عَنّى فَقُلْتُ: اللّهم أَوْرِدْهُ عَلَىَّ، فقال: یا عقبةُ قلْ، فقلتُ: مَاذَا أَقُولُ؟ فقال: قُلْ اعوذ برب الفلق.... فَقَرَأْتُهَا حَتّى أَتَیْتُ عَلَى آخِرِها ثُمَّ قالَ: قُلْ ، قلتُ: ماذا اقولُ یا رسولَ اللّهِ؟ قالَ: قلْ اعوذ بِرَبِّ الناسِ .... فَقَرَأْتُهَا حتى أَتَیْتُ عَلَى آخِرها»: (عقبة‏بن‏عامر گوید: با پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم راه مى‏رفتم؛ ایشان فرمود: اى عقبه! بگو! گفتم: چه بگویم؟ حضرت سکوت کرد. سپس فرمود: عقبه، بگو، گفتم چه بگویم اى پیامبر خدا؟ «حضرت سکوت کرد گفتم: «خدایا سخن حضرت را به من بازگردان»، فرمود: اى عقبه! بگو! گفتم چه بگویم؟ فرمود: قل اعوذ برب الفلق.... من آن را خواندم تا به آخر آن رسیدم؛ سپس فرمود: اى عقبه! بگو! گفتم: چه بگویم؟ فرمود: قل اعوذ برب الناس ... من آنگاه آن را تا پایان خواندم).

یکى از نکته‏هاى این روایت، آن است که حضرت از هر فرصت مقتضى براى تشکیل کلاس درس و آماده‏سازى ذهن کسى که برایش قرآن مى‏خواند، استفاده مى‏کند. تکرار امر «قل» و پاسخ‏هاى عقبه مبنى بر اینکه «چه بگویم» وى را سراپا گوش مى‏سازد؛ تا به محض جریان یافتن واژه‏ها بر لب‏هاى مبارک حضرت، آن را یکباره فرا گرفته، به قلب خویش منتقل سازد.

3-2) رعایت وقوف

شناساندن مواضع وقف و تکیه بر رعایت آن، یکى دیگر از ارکان آموزش پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم بوده است. بعضى اصحاب روایت کرده‏اند: «کُنّا نَتَعَلَّمُ الْوُقُوفَ کَمَا نَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ[2]: (همانگونه که قرآن را فرا مى‏گرفتیم، وقف‏ها را نیز مى‏آموختیم).

امام امیرالمؤمنین علیه‏السلام حفظ وقوف را یکى از ارکان ترتیل مى‏دانستند؛ چنانکه فرمودند: «التَّرْتیلُ تَجْویدُ الحُرُوفِ وَ حِفْظُ الوُقُوفِ» (ترتیل، نیکو ادا کردن حروف و رعایت وقفهاست).

یکى از دقت‏هاى رسول اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم وقف بر پایان هر آیه بوده است. در تفسیر مجمع‏البیان، ذیل سوره «قل‏هوالله» آمده است، پیامبر در پایان هر آیه از این سوره وقف مى‏فرمودند. این مسأله در روایتى دیگر از «ام‏سلمه» داراى شمولى بیشتر است: «کانَ النَّبِىُّ صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم یَقْطَعُ قِرائَتَهُ آیةً آیةً» (پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم قرائت خویش را به صورت آیه آیه، تقطیع مى‏کردند).

4-2) اقراء کوثرى

آنچه در روش آموزش پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم به چشم نمى‏خورد، «اقراء تکاثرى» است و آنچه اهمّیّت دارد، «اقراءکوثرى» است؛ یعنى اقرایى که خیر کثیر به همراه آورد، نه ظاهرى چشمگیر. شیخ صدوق در روایتى آورده است که مردى نزد پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم رفت تا وى را قرآن بیاموزد. حضرت شروع به خواندن قرآن کرد تا به این سخن خداى تعالى رسید که: «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خیرا یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّا یَرَهُ». مرد گفت: همین مرا کافى است؛ آنگاه برخاست و رفت. پیامبر فرمود: این مرد رفت در حالى که فقیه گردیده بود] 3]. پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در مقام سخن گفتن از تأثیر اقراء و کوثرى بودن آن، از همین میزان اثرپذیرى، تعبیر به فقاهت و فهم دین کرده‏اند.

روایتى دیگر از ابن‏مسعود و ابى‏بن‏کعب، شیوه تعلیم رسول اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم را اینچنین بیان مى‏کند: «إِنَ‏رَسُولَ‏اللّهِ صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم کانَ یُقْرِؤْهُمُ الْعَشْرَ فَلایُجَاوِزُونَهَا حَتَّى یَعْلَمُوا مَا فِیهَا مِنَ الْعِلْمِ فَیُعَلَّمُهُمُ الْقُرْآنَ وَالْعَمَلَ جَمِیعا»[4]. (رسول خدا صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم بر اصحاب، ده آیه را مى‏خواند و آنان از آن ده آیه نمى‏گذشتند؛ تا آنچه از آگاهى در آن وجود داشت، دریابند، به این ترتیب، پیامبر به ایشان قرآن و عمل را با هم تعلیم مى‏داد).

اولین نکته‏اى که از این حدیث استفاده مى‏شود، تقدم کیفیّت بر کمّیّت و دورى از انباشتن آیه‏ها و سوره‏ها بر روى یکدیگر است. تحذیر امّت از انبوه‏کارى و روى هم‏انباشتن بدون تدبّر آیات در دستورها و ارشادهاى پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم نسبت به قرائت قرآن در نماز نیز دیده مى‏شود؛ ابوسعید خدرى از پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم روایت کرده است:

َمَرْنَا رَسُولُ‏اللّهِ أَنْ نَقْرَأَ فَاتِحَةَ الْکِتَابَ وَ مَا تَیَسَّرَ»[5 [رسول اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم ما را به خواندن سوره «فاتحة الکتاب» و خواندن سوره‏اى کوتاه به دنبال آن امر کرد. تأکید حضرت در مورد نماز نیز به جهت دورى از تحمیل بیش از حد طاقت و جلوگیرى از پدید آمدن ادبار نسبت به قرآن، مورد تأکید قرار گرفته است.

این در حالى است که بنا بر چند روایت که «ابن شبة» در «تاریخ المدینة المنورة» نقل کرده است، عثمان شبها یک رکعت نماز مى‏خوانده و قرآن را در آن ختم مى‏کرده است[6]. منظور ما در اینجا، بررسى صحت و سقم سند این روایت نیست؛ تنها به ذکر این نکته اکتفا مى‏شود که حتى اگر چنین کارى عملاً نیز مقدور باشد و فاصله چند ساعت میان نماز عشا و نماز صبح، براى چنین کارى کفاف دهد، دست کم تلاوتى واضح و مطلوب صورت نخواهد گرفت؛ به همین دلیل، چنین امورى هرگز در کلام و ارشادهاى معصومین علیهم‏السلام دیده نمى‏شود و چنین توصیه‏هایى از سوى آنان، صادر نشده است و اینگونه امور مورد تشویق و تمجید آنان قرار نگرفته است. آنچه در مکتب اهل بیت مورد تشویق قرار گرفته است، تهجّد با کیفیّتى مخصوص است که در کتب متعدّد وارد شده است؛ یعنى هشت رکعت نماز شب، دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر که در مجموع یازده رکعت مى‏شود و رکوع و سجود پیاپى در میان آن بنده را وادار مى‏سازد، پس از خواندن چند آیه در برابر پروردگارش به خاک درافتد و بر پاکى او و عظمت کتابش، گواهى دهد.

بنا بر فتواى علماى شیعه، دست کم در چهار موضع قرآن کریم، سجده واجب است و کسانى که با شنیدن آیات الهى سجده نمى‏کنند، در آیات متعدد دیگرى مورد توبیخ و ملامت قرار گرفته‏اند: «فَمَا لَهُمْ لَایُؤْمِنُونَ وَ إِذَا قُرِئَ عَلَیْهِمُ الْقُرْآنَ لایَسْجُدُونَ»[انشقاق20و21]: (آنان را چه شده که ایمان نمى‏آورند و چون قرآن بر آنان قرائت شود، سر به خاک نمى‏سایند).

از سوى دیگر، کسانى که با شنیدن آیات الهى، سر به سجده فرود مى‏آورند و یا به تعبیر دیگر، آیات الهى آنان را به خاک مى‏افکند، مورد تقدیر قرار گرفته‏اند: «إِذَا تُتْلَى عَلَیْهِمْ آیَاتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّدا و بُکِیّا»[مریم 58]: (چون آیات [خداى] بخشنده بر آنان تلاوت شود، به خاک و گریه مى‏افتند).

در روایات، احادیث متعدّدى از این دست ملاحظه مى‏شود که: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِى أَقَلٍّ مِنَ ثَلَاثٍ لَمْ یَفْقَهْهُ» (هر که قرآن را در کمتر از سه روز بخواند، آنرا فهم نمى‏کند).

اصحاب، همزمان با نزول تدریجى قرآن و به فراخور حال خود، آیه‏ها و سوره‏هاى پراکنده را با واسطه و یا بى‏واسطه، از لسان مبارک بزرگ معلم قرآن و به صورت سمعى، فرا مى‏گرفتند.

چه بسا فردى از صحابه تازه مسلمان یک یا چند سوره مى‏دانست و صحابى دیگر که سابقه بیشترى در اسلام داشت، دهها سوره. براى هر یک از این دو، همان میزانى که فرا گرفته بودند و آن را بدون هیچگونه عارضه و مشکلى قرائت مى‏کردند، «قرآن» محسوب مى‏شد و عبارت پایانى آن، موضع ختم ایشان تلقّى مى‏گشت.

پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در شیوه آموزش از یکسو، بر این اصل تأکید مى‏کرد که «قرآن» هر کس به همان میزانى است که بر او اقراء شده و او آن را فرا گرفته است؛ لذا قرآن‏آموز را از انبوه کارى و انباشت تکاثرى باز مى‏داشت تا بقیه سوره‏ها را نیز به همان شیوه اصولى و صحیح اقراء از جناب ایشان یا دیگران فرا گیرد و از سوى دیگر، بر تکرار مستمر میزان فرا گرفته شده، به منظور تثبیت آن در قلب قرآن‏آموز، تاکید مى‏ورزید: سُئلَ رَسُولُ اللهِ صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم أىُّ النّاسِ خَیْرٌ؟ قال: «الحَالُّ الْمُرْتَحِلُ، أَىْ الفاتِحُ الْخَاتِمُ الَّذِى یَفْتَحُ الْقُرْآنَ وَ یَخْتِمُهُ فَلَهُ عِنْدَاللّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ»[7] (از پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم سؤال شد: بهترین مردم چه کسى است؟ فرمود: حالِّ مرتحل؛ یعنى کسى که پیاپى قرآن را به قرائت آغاز مى‏کند و آن را به پایان مى‏برد. دعاى چنین کسى نزد خدا مستجاب است)] 8].

5-2) «تیسیر» در تعلیم قرآن کریم

آنچه گذشت، نمونه‏هایى از تیسیر و تسهیلى بود که در کار رسول اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم ، به عنوان معلّم قرآن، وجود داشت. موضوع «تیسیر» و «تیسّر» در قرائت و حفظ قرآن کریم، محدود به عوامل مذکور نمى‏شود؛ بلکه دامنه آن بسیار وسیعتر از این موارد است.

بسیارى از سخت‏گیریهایى که امروزه، در باب تعلیم قرآن کریم به چشم مى‏خورد، در زمان پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم وجود نداشته است؛ بلکه در طول قرون بعد، به دلایل گوناگون، گریبانگیر موضوع آموزش آسان، بى‏پیرایه و در نهایت موفّق پیامبراکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم و معلّمان والا مقام قرآن گردیده است.

روش پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم بر «إِقراى» قرآن و شیوه اصحاب، بر «استقراء» و تکرار آیات، استوار بود. و هر کس از سیاه و سفید و عرب و عجم، بر حسب وسع و توانایى خود، به فراگیرى قرآن مى‏پرداخت و سعى آنان نیز نزد پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم همواره مشکور بود.

سیره پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم تشویق حکیمانه و خردمندانه مشتاقان کلام وحى بود. ایشان هیچگاه به سخت‏گیریها و نکته‏سنجى‏هاى تجویدى نمى‏پرداختند و از تشویق‏هاى غیرمعقول نیز که گاه گروهى معدود را در اوج قهرمانى قرار مى‏دهد و دیگران را ولو به طور غیرمستقیم، در مرتبه‏اى پایین‏تر مى‏نشاند و آنها را فاقد کارآیى و هنرنمایى در عرصه قرائت قرآن نشان مى‏دهد، پرهیز مى‏کردند. در حدیثى از ایشان آمده است: «إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِىَّ مِنْ أُمّتِى لَیَقْرَأ الْقُرْآنَ بِعَجَمِیَّتِهِ فَتَرْفَعُهُ الْمَلائِکَةُ عَلَى عَرَبیّةٍ»[9[ (مرد غیر عرب از امت من، قرآن را به زبانى غیرعربى مى‏خواند؛ آنگاه ملائکه آن را به همان صورت عربى خالص، بالا مى‏برند).

خداوند قرآن را آسان قرار داد تا براى همگان «ذکر» و وسیله پندآموزى باشد و این آسانى را با لسان پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم صورت داد: وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ[قمر17] (ما قرآن را آسان کرده‏ایم. آیان پندگیرنده‏اى هست)؟، فَإِنَّمَا یَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ[دخان58]: (آن را با زبان تو آسان ساختیم، باشد که پند گیرند).

نمونه‏اى از تسهیل و تیسیر نبوى چنین است که منافقان حسود از انتخاب بلال حبشى به عنوان موذّن پیامبر، بسیار ناخشنود بودند و به دنبال بهانه‏اى مى‏گشتند. بهانه آنان این بود که بلال کلمات را صحیح و شیوا تلفّظ نمى‏کند؛ از اینرو نباید بر بام کعبه و در برابر دوست و دشمن، اذان گوید. از آنجا که احتمال مى‏رفت، پیامبراکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم براى رفع جوسازى و حلّ اختلاف شخص دیگرى را براى گفتن اذان برگزیند، پیک وحى به حضور ایشان رسید و گفت: خداوند مى‏فرماید، کسى جز بلال اجازه ندارد بر فراز بام کعبه اذان بگوید.

مولوى اعتراض آنها را در مثنوى چنین توصیف مى‏کند که گفتند: شایسته نیست در آغاز حکومت نوپاى اسلام، آن هم در جزیرة‏العرب، که آکنده از عرب فصیح و لغت‏دان است، بلال حبشى، یک نفر عجمى که بجاى «ح» ، «ه» و به جاى «شین»، «سین» مى‏گوید، اذان بگوید. چه بسا آنان بین خود، مسایل دیگرى نظیر رنگ پوست، کیفیّت صدا و پایین بودن طبقه اجتماعى بلال را نیز مطرح مى‏نمودند و به آن دهن کجى مى‏کردند.

همچنین نقل است، بلال تمام شین‏ها را سین (به جاى اشهد) تلفّظ مى‏کرده است؛ معصوم‏علیه السلام در برابر اعتراض ظاهرپرستان به این مسأله، فرموده است: إنَّ سِینَ بِلالٍ عِنْدَاللّهِ الشِّینُ] 10] (سین بلال در پیشگاه خدا شین است).

و نیز نقل است شخصى به محضر امیرالمؤمنین علیه‏السلام آمد و عرض کرد: امروز مردى را دیدم که درباره تلفّظ صحیح و فصیح کلمات، با بلال بحث مى‏کرد و بر تلفّظ غیرصحیح بلال نیشخند مى‏زد. حضرت على علیه‏السلام فرمود: «مقصود از تلفّظ صحیح آن است که موجب صحّت و پاکى اعمال گردد. الفاظ صحیح سودى به حال فلان کس ندارد، اگر اعمالش نادرست باشد. آنگاه فرمود: «وَ مَا یَضُّرُ بِلالاً لَحْنُهُ إذَا کانَتْ أفْعَالُهُ مُقَوَّمَةً َحْسَنَ تَقْوِیمٍ وَ مُهَذَّبَةً اَحْسَنَ تهذیبٍ» [11] (نادرست خواندن بلال زیانى نمى‏رساند؛ هرگاه کردارش به بهترین وجه و با برترین خلوص باشد).

از آنجا که پیامبراسلام صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در آغاز، طلب علم را فریضه‏اى براى هر مسلمان خوانده بود، حکومت‏هاى پس از ایشان نیز با در نظر گرفتن فرهنگ عمومى جامعه، اغراض مختلف و به هر حال، براى ابراز وجود، جانب اجبار را گرفتند.

نزول قرآن و شیوه پیامبر، جامعه جاهلى را به جانبى سوق داد که در مدتى کوتاه به هیچ حکومتى اجازه کم‏اعتنایى به علم و فرهنگ را نمى‏داد؛ اما در پیش گرفتن راه افراط موجب رخنه خلل و اشکال در آموزش حکیمانه نخستین، گردید.

6-2) شیوه خود تصحیح

یکى از مسائلى که امروزه، مورد تأکید کارشناسان امر آموزش است ،بکارگیرى شیوه «خود تصحیح» (Autocorrctif) و رعایت حدّاکثر اجتناب از تصحیح مستقیم آموزنده، به خصوص زبان‏آموز است. این امر در آموزش قرآن، اهمّیّتى ویژه مى‏یابد و بخشى از «تیسیر» در قرائت قرآن، منوط بدان مى‏باشد؛ چنان‏که پیش از این، به مناسبتهایى در مورد آن سخن گفتیم. پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم نه تنها این تیسیر را در مورد لهجه‏ها به کار مى‏گرفت، تا بلال حبشى، صهیب رومى، سلمان فارسى، عرب مکه و مدینه و طائف و بادیه و نقاط دیگر بتوانند قرآن کریم را به حسب استطاعت و با لهجه خود، به آسانى بخوانند و آن را براى خود «ذکر» قرار دهند، بلکه آن را در مورد اصحابى نیز که بدون داشتن ویژگى‏ها و تفاوتهاى بالا، آیه و عبارتى را به طرق مختلف مى‏خواندند، روا مى‏داشت. صحابه در حفظ آیه‏هاى قرآن و قرائت آنها با یکدیگر اختلاف داشتند و پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در عین اطّلاع از همه این اختلافها، آنها را آنطور که شنیده بود، براى اصحاب تجویز مى‏فرمود [13].

ناگفته نماند، در اینجا سخن از «تجویز» است؛ یعنى اجازه‏اى که پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم براى ترویج هر چه سریعتر قرآن در محیط حجاز و بلکه فراتر از آن صادر مى‏فرمود و سهولتى که ایشان در نظر مى‏گرفت. در کنار این تسهیل و تیسیر، قرائت روز و شب پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم ، بزرگان صحابه، کاتبان درجه اول وحى و امثال ایشان قرآن را - به همان قرائت واحدى که از سوى خداى واحد نازل مى‏شد- به گوش اصحاب مى‏رساندند و همگان مى‏دانستند که قرآن همان است و این تسهیل و ترویج، دخلى به تغییر و تحریف کتاب ندارد. همچنین، قرائت صواب قرائتى بود که بیشترین نزدیکى را به قرائت پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم داشت و تأثیرى که غلط خواندن قرآن در آن زمان برخود قرآن مى‏توانست داشته باشد، کاملاً ناچیز بود؛ زیرا در آن زمان، اکثر صحابه آیات قرآن را حفظ بودند و تدبیر حکیمانه پیامبراکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم نه تنها سبب گردیده بود قرآن هیچگاه در قید و بند کشمکش لهجه‏هاى عرب جاهلى، اختلاف فرهنگها و حتى سلیقه‏ها و اجتهادهاى اشخاص و قاریان نماند، بلکه این امکان را فراهم ساخته بود که به دور از هر نوع عارضه‏اى که براى قرائت قرآن پیش مى‏آمد، به بهترین وجه، براى ترویج کلام وحى، بهره گرفته شود و هر یک عاملى براى ترویج قرآن، در میان اشخاص و قبایل گردد. در هیچ یک از احادیث و روایات، تذکّر و تصحیح مستقیمى از پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم به چشم نمى‏خورد؛ هرچه هست، سراسر تشویق و تکریم است؛ به همین سبب، قرآن در اندک زمانى، نواحى و مرزها را در نوردید و در همه جا شور آفرید.

با آنکه قرائتهاى مختلف در منظر پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم و ائمّه شکل گرفت همچنانکه اشاره شد، قرائت صحیح، همواره از لسان پیامبر، اصحاب و بعدها ائمّه شنیده مى‏شد و مسلمانان قرائت «اسوه حسنه» و الگوى برتر را بر هر قرائتى ترجیح مى‏دادند. همچنین سراسر استنادهاى پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم و ائمّه در مقام تعلیم، تدبّر و فهم قرآن، به قرآن و یا ذکر شواهد و دستورالعملهاى فقهى، اخلاقى و مانند آن- که هم‏اکنون در احادیث مأثور، مضبوط است - همواره بر اساس قرائت واحد و مشهور بوده است و در این زمینه از استناد به قرائتهاى مختلف پرهیز مى‏جستند.

درباره نقش قرائت واحد و یکپارچه پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم و ائمّه در میان مردم و جایگاه آن نسبت به قرآن، مى‏توان به نمونه قرائت «ابىّ» اشاره کرد. ابىّ‏بن کعب ابوالمنذر انصارى خزرجى (ت 20 ق) پس از على‏بن‏ابى‏طالب علیه‏السلام صحابه را اقرا مى‏کرد؛ یعنى مستند قرائت آنها بود. علّت آن که ابىّ پس از على علیه‏السلام سمت مقرى را احراز کرد، آن بود که وى براى فرا گرفتن قرائت صحیح، همه قرآن را نزد پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم خواند و آن را «عرضا» بر ایشان قرائت نمود[14] ؛به همین رو بعدها در لسان معصوم علیه‏السلام آمده است که: «نَحْنُ عَلَى قَرَاءَةِ‏ابىّ»[15]: (ما بر قرائت اُبىّ هستیم).

در عین حال، تسهیل نبوى -که قبلاً درباره آن گفتگو شد- بى‏دلیل هم نبوده است؛ به عنوان مثال، پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم دستور فرمود، هر کس باید قرآن را همانگونه که فرا گرفته است، بخواند تا هرج و مرج و درهم آمیختگى پیش نیاید. همچنین حضرت، اصحاب را از جدال با یکدیگر، در این زمینه نهى مى‏فرمود[16].

در اینجا دو مطلب را باید افزود؛ نخست آن که تسهیل و تیسیر نبوى، مبتنى بر شیوه خود تصحیح آموزش بوده است تا هر یک از صحابه با مشاهده و استماع قرائت صحیح، حتى‏الامکان، قرائت خود را به سوى آن سوق دهد. دیگر آنکه، خداوند حفظ قرآن را از تحریف تضمین فرموده است: إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إنّا لَهُ لَحَافِظُونَ(1)[حجر9].

این تضمین و تضمین‏هاى متعدد دیگرى که در قرآن آمده است، بر ناتوانى بشر از دست‏اندازى بر حریم کلام وحى تصریح مى‏کند و هر گونه تشویشى را نسبت به اشکالاتى که اصحاب به قرائت آن مى‏کردند، از دل صاحب مکتب و آورنده قرآن، مى‏زدوده است. این همه در حالى است که امروزه غلط گرفتن در کلاسها و جلسه‏هاى آموزش و قرائت قرآن، به صورت امرى جداناپذیر در آمده است و گاه به کارگیرى

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- بدرستى که ما قرآن را فرو فرستادیم و حافظ و نگاهبان آن هستیم.

خشونت و تهدید، امرى صواب و ثمربخش تلقى و بلکه توهّم مى‏گردد. در حالى که اگر نیک نگریسته شود، این موارد یکى از عوامل عمده سرخوردگى افراد خردسال یا بزرگسال از محافل قرائت و تعلیم قرآن است.

7-2) تشویق پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در حق حاملان قرآن

پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در صحنه‏هاى گوناگون سیاسى و اجتماعى به حاملان قرآن اهمیت مى‏دادند. حضرت در گزینش امیران جنگى که بدون شک، امرى بسیار حساس و مرتبط با روحیّه، امنیّت و سرنوشت امّت و حکومت نوپاى اسلامى بود میزان «قران خوانى» و یا «قرآن‏دانى» آنان را مدّنظر و منشأ اثر قرار مى‏دادند. در خبرى آمده است: «بَعَثَ النَّبِىُّ صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم وَفْدا إلَى الْیَمَنِ فَأَمَرَ عَلَیْهِمْ أمیرا مِنْهُمْ وَ هُو اصْغَرُهُمْ فَمَکَثُوا أیّاما لم یَسِیروا [...] فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ یَا رَسُول‏اللّهِ أَتُؤْمِرُهُ عَلَیْنا وَ هُوَأَصْغَرُنَا فَذَکَر النَّبِىُّ صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم قِرائَتهُ لِلْقُرآنِ»[ 17]. (پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم هیأتى را به یمن فرستاد و امیر آنان را کسى قرار داد که جوانترین ایشان بود. مدتى گذشت اما آنان حرکت نکردند تا اینکه مردى به پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم عرض کرد: آیا کسى را به امیرى ما مى‏گمارى که کم سن‏ترین ماست؟! پیامبر در پاسخ میزان تبحر وى را در قرائت قرآن، یادآور شد).

پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم از ذکر مقام والاى حاملان قرآن، حتى پس از مرگ ایشان نیز غفلت نمى‏ورزید؛ چنانکه در جنگ احد، هنگام دفن شهدا، فرمود: «اُنْظُرُوا أَکْثَرَهُمْ جَمْعا للقُرآنِ فاجْعَلُوهُ أَمَامَ صَاحِبِهِ فِى قَبْرِه» [18](بنگرید کدامیک از ایشان بخشى بیشترى از قرآن را فراگرفته است؛ وى را قبل از همرزمش در قبر قرار دهید).

آورده‏اند که پیامبر صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در روز احد امر کرد، کسانى را که در صحنه نبرد، در یک صف واحد قرار داشتند و از رتبه‏هاى جهادى یکسان برخوردار بودند، در یک قبر دفن کنند. این کار نه به جهت کمبود جا و زمین، بلکه از سر اکرام و احترام شهیدان و بر اساس موقعیت آنان در حیات تا لحظه شهادت صورت گرفت[19].

8-2) تأکید بر آموزش قرآن

حضرت رسول اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در کنار سایر کوششها و دقتهایى که به کار مى‏بستند، بر مسأله ترویج و باز بودن مستمّر باب تعلیم و تعلم قرآن در جامعه تأکید مى‏ورزد. چنانکه فرمود: «خِیارُ کُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ»؛ مقصود پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در این حدیث و مانند آن، فراگیرى همه قرآن و آموختن روخوانى و تجوید و مانند آن نیست؛ بلکه حتى تعلیم و تعلم یک آیه نیز مى‏تواند مصداقى از این بیان نبوى بوده باشد؛ چنانکه حضرت فرمود: «بَلِّغُوا عَنِّى وَلَو آیةً» (از من به دیگران برسانید؛ حتى یک آیه را).

مسلمان حتى در برابر یک آیه قرآن هم باید خود را مأمور به تبلیغ بداند و آن را بر اساس همان روش حکیمانه، دقیق و حساب‏شده‏اى که در سیره و سنت معلم نخستین قرآن وجود داشته و نمونه‏هایى از آن ذکر گردید، تبلیغ کند.

منابع

1) طباطبائى، سنن النبى 308.

2) سیوطى، الاتقان 1/115.

3) مجلسى، بحارالانوار 89/18.

4) کلینى، اصول کافى، کتاب فضل‏القرآن.

5) مدیر شانه‏چى، علم الحدیث

6) ابن شبه، تاریخ المدینه المنوره 3/

7) مجلسى، پیشین 125.

8) فیض کاشانى، المحجة‏البیضاء 2/213.

9) کلینى، پیشین 2/439.

10) قمى، سفینة‏البحار 1/105.

11) اشتهاردى، بلال حبشى 111-115.

12) تاج العروس، ماده بجد.

13) طبرى، جامع‏البیان 1/23 و سیوطى، پیشین 1/86 و حجتى، پژوهش در تاریخ قرآن کریم 285.

14) حجتى، پیشین 219.

15) همان.

16) همان 283.

17) محمدى رى شهرى، میزان الحکمه 1/79.

18) همان 8/78.

19) تاریخ الخمیس 1/443.